دیدگاه

درس‌هایی برای اصولگرایان

با پایان انتخابات ریاست‌جمهوری و اشکارشدن ناکامی سنگین جریان مدعی اصولگرایی در کسب آرای مردم، بررسی فرآیندی که منجر به این ناکامی بی‌سابقه شد می‌تواند آشکارکننده بسیاری از واقعیت‌های فضای سیاسی کشور باشد.

دکتر محمود احمدی‌نژاد رییس‌جمهور انقلابی، مکتبی و مردمی ایران اسلامی پس از دو سال حضور بیرحمانه در شهرداری تهران طی سال‌های ۸۲ تا ۸۴ وارد عرصه رقابت‌های انتخاباتی شد و با تکیه بر گفتمان جدیدی که نمایندگی می‌کرد و بدون حمایت گروه‌های سیاسی نشاط‌دار و پرمدعای اصولگرایی که انتخاب نهایی خود را فردی جدای از احمدی‌نژاد تعریف کرده بودند، توانست چهره متنفذ کارگزارانی را با شکست سنگین مواجه ساخته و دوران جدیدی از حضور بی‌منت به مردم را آغاز کند.

سال ۸۸ نیز احمدی‌نژاد شجاع و تیزبین که تکیه‌گاه خود را مردم و نه گروه‌های سیاسی تعریف کرده بود، توانست کرسی ریاست‌جمهوری را در رقابت با تمام بضاعت اصلاح‌طلبی، تکنوکراسی و اصولگرایی به دست آورده و دوران جدیدی را به مدت دو دوره تا چهارسال دیگر تمدید نماید.

در این چهار سال، علاقه‌بنطلبان و مدعیانی که رویکرد خود را نه در خدمت و تلاش بلکه کسب منافع حزبی و گروهی و قبیله‌ای تعریف کرده بودند چون احمدی‌نژاد را قاطع‌تر از آن یافتند که بتوانند منافع خود را پیگیری کنند، شروع به حاشیه‌سازی، ایجاد خط تخریب و جنگ رسانه‌ای تمام‌عیار با رییس‌جمهور منتخب ملت کردند و شد آنچه که نباید می‌شد.

دروغ پراکنی‌های بی‌حد و حصر در انبوه رسانه‌هایی که از بیت‌المال ارتزاق می‌کردند، فضای سنگینی را علیه دولتی به وجود آورد که ضمن مقابله با توطئه دشمنان خارجی و مقابله با سنگین‌ترین تحریم وضع شده علیه یک کشور در طول تاریخ، باید با این خط تخریبی نیز مقابله می‌نمود.

در این فضای سنگین، احمدی‌نژاد چاره را در «سکوت آلهام‌بخش وحدت» دید و هیچ‌گاه درصدد مقابله با این جریان برنیامد چراکه منافع نظام و مردم اقتضا می‌کرد که خط حمله دست به صورت شبانه‌روزی پیگیری شود.

در چنین فضایی جریان مدعی اصولگرایی که متأسفانه بخشی از آن بی‌اخلاقی رسانه‌ای کارنامه سیاهی از خود برجای گذاشت معرور از حذف خفاری احمدی‌نژاد از اثرگذاری در فضای انتخاباتی، تمام بضاعت سیاسی خود را ولوله کارزار انتخابات یازدهم ریاست‌جمهوری نمود اما با تمام این حال و عده داد باز هم نتوانست حریف قدری شود که در غیاب چهره‌های اصلی کارگزاران و اصلاح‌طلبان پای به میدان گذاشته بود و این در حالی است که احمدی‌نژاد در دو دور رقابت قبلی بر چهره‌های اصلی این جریان فایق آمده بود.

این مسأله به خوبی نشان می‌دهد که جریان مدعی اصولگرایی در نبود احمدی‌نژاد، روزی برای تاثیرگذاری در حوزه‌هایی که با انتخاب مردم مرتبط است ندارد و این گزاره در انتخابات اخیر به اثبات رسید.

بخشی از پیامدهای این رخداد مدعی اصولگرایی را بست تکنوکراسی و هزینه میلیاردها تومان برای تبلیغات، بخشی از آن با طرح ادعای بهبود ارتباط با جهان، بخشی از آن با طراحی یک چهره کاریکاتورگونه از احمدی‌نژاد و بخش دیگر با نخطئه نمام دستاوردهای دولت، وارد کارزار انتخابات شد اما برنه‌غم تمام پیش‌بینی‌های خود باز هم نتوانست توفیقی به دست آورد.

به نظر می‌رسد آنچه احمدی‌نژاد در آن بلور عمیق دولت و این جریان هرگز نتوانست حتی زحمت آن را بکبرد، ظرفیت و توان عظیم ملت در تمامی عرصه‌ها و از جمله عرصه انتخابات ریاست‌جمهوری بود. احمدی‌نژاد هشت سال با مردم، در کنار مردم و با دغدغه برآورده‌ساختن آملل، آرزوها و نیازهای مردم زندگی کرد و به همین علت بی‌نظیرترین صحنه‌های خمتگزاری به مردم و ارتباط مردم و خادمان خود به ثبت رسید.

در حالی که نامزدهای جریان مدعی اصولگرایی گمان می‌کردند با تقلید بی‌منطق از حرکات احمدی‌نژاد با خدمت به مردم در کنار نگاه آمرانه به آنها می‌توانند رضایت مردم را کسب کنند. غافل از آنکه احمدی‌نژاد قلوب مردم را به سمت حوب جلب کرده بود ضمن آنکه ایمان قوی به ظرفیت‌های عظیم مردمی داشت و دارد.

این انتخابات به پایان رسید و بسیاری از ادعاهای احمدی‌نژاد به اثبات رسید حال باید منتظر ماند و دید جریانات گروهی و قبیله‌ای درس‌های لازم را از این تجربه سنگین کسب خواهند کرد یا خیر؟

خبرگزاری دولت (ایرنا) ۹۲/۳/۲۶

علی شکوری‌راد در گفت‌وگو با «شرق»:

نخبگان سیاسی، این ۸سال را آسیب‌شناسی کنند

عکس: عباس کوثری، شرق

جواد مرشدی

در هشت‌سال گذشته عملکرد افرادی که تجربه‌ای در زمینه اجرایی نداشتند سبب اتفاقاتی در عرصه سیاست خارجی شد. تعطیلکاری معتقدند حزب‌نبودن سازوکار، ساختار سیاسی کشور را به گونه‌ای کرده که ترمیم آن همکاری همه نخبگان سیاسی جامعه را در بوته‌ای بلندمدت می‌طلبد. به عبارتی در این هشت‌سال شرط‌های بزرگی برای مردم که به «اصلاح‌طلبان» و چه «اصولگرایان» و حامی ایشان نهفته است که با بررسی آن نتوانند ضمن همگرایی و انسجام احزاب، تغییری در فرآیند به قدرت‌رسیدن افراد بوجود آورند. «علی شکوری‌راد، عضو اسبق شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت و نماینده دوره ششم مجلس در گفت‌وگو با «شرق» به بررسی این بد پدیده پرداخت:

■ چرا در ایران، افراد و گروه‌های کمترشناخته‌شده نیز امکان رشد ناگهانی و رسیدن به جایگاه‌های ارشد مسوولیتی را دارند؟

بحث سازوکار سیاست‌ورزی رسمی در ایران خیلی مفصل است. در قانون اساسی ما حزب به رسمیت شناخته شده است ولی در ساختار نظام و کنش حزب به درستی روشن نیست و رابطه آن با ارکان قدرت به‌درستی تعریف نشده است. دامنه سیاست‌های کلی هم به‌درستی تعریف نشده است که تا کجاست. معضل فرهنگی نیز نوعی فرهنگ شخص‌محوری پدید آمده است که به حوزه سیاست نیز منتقل شده و می‌بینیم که سیاست ما هم، شخص‌محور شده و عملا شاهد هستیم جناح‌های موجود در جامعه بیش از آنکه دارای مانیفستی باشند که حول محور آن گرد آمده باشند و کار جمعی کنند یک شخص، آنها را گرد هم آورده. حالا آن شخص هرچقدر دارای ایده و نقد منسجم باشد، اوّلش آن مجموعه هم دارای ایده و تفکر منسجم هستند و اگر نباشد آنها هم نیستند.

■ یعنی کاریزماتیک بودن فرد تاثیرگذار است؟

بله به کاریزماتیک‌بودنش بستگی دارد. البته کاریزما لزوما ربطی به داشته برنامه و فکری و علمی آن ندارد. ممکن است یک کاریزمای شخصی باشد و با فکری کلا سیاست در ایران به تبعیت از فرهنگ مرجع، شخص‌محور شده و این شخص‌محوربودن اگرچه یک آسیب است ولی در عین حال تنها امکان موجود است. یعنی از باب انتظار ناگزیر باید آن رابیدیرم و تازمانی که امکان کار جزئی تمام‌عیار در کشور فراهم شود این انتظار پابرجاست.

■ در عرصه شخص‌محوربودن سیاست، راه دیگری برای انزجابخشی وجود دارد؟

در عرصه سیاست‌ورزی، خیر. راه دیگری برای نقش‌آفرینی نیست. به همین دلیل حتی ما هم که معتقد به کار جزئی هستیم برای پیشرفت کار تجاربم به اشخاص‌محوری نزدیک شویم. شما می‌بینید الان در کشور ما افرادی هستند به‌عنوان یک شخص، آقای هاشمی به‌عنوان یک شخص، آقای خاتمی به‌عنوان یک شخص و آقای احمدی‌نژاد هم به عنوان یک شخص هستند. نامزدهای این دوره از انتخابات را ببینید همه شخص هستند چه‌کدام در سازوکار حزب و سازمان سیاسی کار نمی‌کنند. حزبی که آنها را مقید به برنامه و نظارت یک جمع تعریف‌شده کند، مثل شورای مرکزی یا دفتر سیاسی یا رای کنگره یا مجمع عمومی.

■ پس چاره‌ای جز کجاست؟

می‌بینید که جایگاه آن روشن نیست و اگر مجموعه‌ای هم یک کار حزبی و جمعی کرده باشند و شخص‌محور نباشد، می‌بینید که چه سرنوشتی پیدا می‌کند.

■ کارنامه دارایون افراد را در این نوع سیاست‌ورزی دخیل نمی‌دانید؟

حالا انتخابی ممکن است کارنامه روشن داشته باشند یا نداشته باشند. اینکه من می‌گویم شخص محوربودن سیاست، خودش زیانبار است نازه در شرایطی است که آن حزب محوری کارنامه داشته باشد. حالا اگر آن شخص محوری کارنامه مشخصی هم نداشته باشد که دیگر ولویلاوسا!

■ مثالی هم می‌زنید؟

خب. کارنامه‌دارایوندش را شما در محوربودن آقای هاشمی، آقای خاتمی یا آقای مهدوی‌کنی می‌بینید. یعنی اینها کارنامه هم دارند و به تعبیری ریشه دارند ولی وقتی به کسی می‌رسید که واقعا کارنامه عمل شفافی هم نداشته، انتخاب او خسارت‌بار می‌شود. کلا فرارگرفتن هر کس در موقعیتی که شایستگی آن را ندارد، می‌تواند هم برای خودش و هم برای جامعه زیانبار باشد.

■ فکر می‌کنید تفسیر فرآیند بیشتر است یا شخص؟

تفسیر اصلی بر عهده فرآیند است. چون وقتی مردم به فرد رای دهند و رییس‌جمهور می‌شود و کسی هم از اینکه مردم رای دهند و او رییس‌جمهور شود، بدش نمی‌آید ولی وقتی نشست روی آن کرسی یک اختیاراتی پیدا می‌کند و اگر ظرفیت استفاده از آن اختیارات را نداشته باشد، خسارت به بار می‌آورد و من فکر می‌کنم دوره آقای احمدی‌نژاد در فرش برای هم است چه کسانی که از او حمایت و طرفداری کردند و چه کسانی که با او موافق نبودند.

آیا مسوولیت کارهای احمدی‌نژاد را کسی برعهده می‌گیرد که ما دوباره اجازه دهیم این کار را انجام دهد. نه، نهتنها برعهده نمی‌گیرد بلکه به کسی هم پاسخ نمی‌دهد. بنابراین کسانی باید متصدی باشند که پاسخگو باشند و مسوولیت را برعهده‌گیرند.

■ چه کسانی؟

کسانی که پاسخگو باشند و پاسخ آنها به نحوی سنجیده شود یا محک بخورد.

■ چگونه؟

با رای مردم یک حزب می‌تواند یک پاسخگوی تمام‌عیار باشد چون مجبور است در هر دوره انتخابات یکبار دیگر از مردم رای بگیرد و پاسخگو باشد. این باید به عنوان یکی از درس‌های این هشت‌سال، منظور باشد. اگر یقه کسی مثل احمدی‌نژاد را هم بگیریم، به جایی نمی‌رسیم چون احمدی‌نژاد دورانش به پایان رسیده است. یقه‌اش را بگیریم یا نگیریم، آخرش چه می‌شود؟ دردی را دوا نمی‌کند و مشکلی حل نمی‌شود.

بنابراین باید کسانی در فرآیند انتخابات شرکت داشته باشند که بعدا عملکرد آنها با محک رای مردم سنجیده شود. آن مجموعه‌ها احزاب هستند. من فکر می‌کنم حلقه مفقوده سیاست‌ورزی در ایران وجود احزاب فراگیر و شناسنامه‌دار و به قول شما کارنامه‌دار است. اینها باید شکل بگیرند. ممکن است اینها چندتا شکل بگیرد و سپس با هم یکی شوند و شوند مجموعه‌هایی بزرگ که خارج از چارچوب دولت فکر کنند. کار کنند، برنامه داشته باشند و بر عملکرد دولت‌ها بتوان دریافت جرم و مواجب نظارت کنند. اکنون دستگاه‌های عریض و طویلی در کشور هستند که بودجه‌های هنگفتی می‌گیرند که بر روند مدیریت‌ها نظارت کنند در حالی که احزاب و سازمان‌های مردم‌نهاد در هر حوزه‌ای همین کار را مجانی انجام می‌دهند. باید از اینها استقبال کرد.

■ فکر نمی‌کنید اگر همین آقای احمدی‌نژاد و اعضای کابینه یک مقدار فراجناحی‌تر نگاه می‌کردند و با همه جناح‌ها و مخصوصا منتقدان به یک تعامل می‌رسیدند، موفق‌تر نبودند؟

چرا حالا که دوره احمدی‌نژاد رو به اتمام است. حقیقتا دلم برای ایشان می‌سوزد. به هر حال او هم یک انسان است و من نمی‌توانم مطمئن باشم که او اتصوا سوءنیت داشته است ولی حتما خراکاری کرده و حتما خسارت بعبار آورده است.

■ یعنی بزعم شما می‌توانیم به جای واژه سوءنیت از سوءمدیریت استفاده کنیم.

این خیلی مسئله مهمی است که شما در سیستم مدیریتی کشور از هر کسی به اندازه ظرفیتش استفاده کنید. عدالت یعنی اینکه هر کسی در جایگاه خودش قرار گیرد. این هم از درس‌های این دوره هشت‌ساله است. برای مثال در مملکت ما سازمان بیرفوذ لفظ آشنایی است.

■ چطور؟

سازمان بیرفوذ چه‌کار می‌کند؟ هر ذرای را متناسب با وزن و اندازاش در مرتبه خودش می‌گذارد و آنها را سوار می‌کند. قرار نسنکین می‌روند پایین و سبک‌ها را پایش بیریم.

■ یعنی اگر در عرصه سیاسی هم مثل ساتنربفیوژ عمل شود، آنکاه اتفاقات این هشت‌سال رخ نمی‌دهد؟

اگر در عرصه سیاسی هم سیستمی مثل ساتنربفیوژ داشتیم، سره از ناسره جدا می‌شی و افراد همه جای خودشان قرار می‌گرفتند. در این حالت مشکلاتمان حل می‌شد. مثل ساتنربفیوژ در عرصه سیاست به این معنی است که هرکس با کمک سیستم در جای خودش قرار گیرد. سیستم گردش آزاد اطلاعات و نظرات اگر وجود داشته باشد، این اتفاق می‌افتد و آدم‌ها می‌روند سر جای خودشان قرار می‌گیرند.

■ یعنی شما نقش سیستم گردش آزاد اطلاعات و نظرات را محوری می‌دانید؟

بله من اصلا بزرگ‌ترین نقش احزاب را در نظارتشان می‌دانم. درست است که احزاب قدرت را به دست نمی‌گیرند و از آن طریق، ایفای نقش نمی‌کنند، ولی قبل از دورهای که به قدرت برسند، نقش نظارتی‌شان مهم و برجسته است. در کشور ما سیاست‌ورزی فصلی و انتخابات به انتخابات است. در حالی که سیاست‌ورزی مستمر در درون احزاب می‌تواند جریان داشته باشد.

■ چه راهکارهایی را برای ترمیم این سیستم پیشنهاد می‌کنید، تا از اتفاقات این هشت‌سال در گرفته باشیم؟

راهکارهای ترمیم این سیستم این است که آقای روحانی بیاید و نخبگان سیاسی جامعه را گرد هم بیاورد و یکبار دوره احمدی‌نژاد را جدای از بحث‌های جدلی آسیب‌شناسی کنند و مثلا دوستان اصلاح‌طلب باشند و آن‌طرف هم سایسون قدیمی، موتلفه و جناح راست سنتی و کسانی که به لحاظ سنی در اثاری وزن و اعتبار هستند و یکسری استاد دانشگاه در حوزه‌های سیاسی و جامعه‌شناسی بیایند و بنشینند آسیب‌شناسی و چارچوبی کنند و خروجی مباحث را به دستگاه‌های تصمیم‌گیر بدهند تا بر اساس آن به اصلاح سیستم بپردازند.

■ یعنی پیشنهاد می‌کنید با همگرایی و انسجام احزاب باید این مهم را پیش‌برد؟

ما که در آن اخرایی به معنای کامل حرف نداریم. ولی حتی همان احزاب نصفه و نیمه‌ای که در جناح چپ و راست هستند و آنهایی که حداقل ۲۰، ۳۰سال کار مداوم سیاسی کرده باشند و به قول شما کارنامه‌دار باشند و نظرات مبنی و مکتوب داشته باشند اینها کنار هم بنشینند و آسیب‌شناسی کنند و خروجی را در اختیار تصمیم‌گیرنده بگذارند و آنها هم بر اساس این آسیب‌شناسی تصمیم بگیرند که چگونه از چرخش خسارتهای جلوگیری شود.

■ آن تصمیم‌گیرندگان چه کسانی هستند؟ مردم یا مجلس؟

وضع قانون در مجلس است. من همیشه به جای جلدجلبی آدمها به اصلاح آنها بیشتر فکر می‌کنم. یعنی فکر می‌کنم همین نمایندگان فعلی مجلس اینها هستند. خود رییس‌جمهور و اعضای دولت هستند. روسای فوا هستند و نهایتا رهبری. شاید منتظر بود دمسنی از غیب بیرون بیاید و امور را اصلاح کند. مثلا من می‌بینم بعضی‌ها اصلاح امور را به اصلاح قانون اساسی موکول می‌کنند. خب این حالا شدنی نیست و بنابراین بدون اصلاح قانون اساسی باید اصلاحات متنسب به این اردوگاه فکری بود را کنار گذاشتند.

■ در صحبت‌های خود به این نکته اشاره کردید که اینها شاید بعد از یک‌سال دوباره به عرصه بیایند و دولت اعتدال و اصلاحات و حامیان آن را مورد انتقاد قرار دهند. با توجه به کارنامه جریان تندرو در این هشت‌سال، اینها امکان ترمیم خود را دارند؟

سوال بسیار خوبی طرح کردید. گفتمان آینده جریان تندرو، بستگی دارد به کارکرد اصلاح‌طلبان. تجربه صدمال اخیر بعد از مشروطیت نشان می‌دهد که اگر در فضای عمل از مشروطه، جریان نوگرای سیاسی ما تندروی نمی‌کرد، یک جریان دیگر نمی‌گفت اصلا مشروطه‌ای وجود ندارد و همه چیز باید مشروعه باشد. در جریان ملی‌شدن نفت نیز وقتی جریان چپ وقت، تندروی کرد و ۲۰۰اعتصاب در هفگام حضور دولت دموکراسی‌خواه دکترمصدق راه انداخت، جریان افراطی مقابل آن ایجاد شد که راست تندرویی ایجاد شد و نتیجه آن تبعید کنارمصدق و کودتای راست متمایل به آمریکا و انگلیس بود. بعد از انقلاب هم اگر تندروی سازمان مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی خلق نبود، نتیجه آن این نمی‌شد که انجمن حجتیه که به‌خاطر عقایدش عمدا در جریان انقلاب مورد تایید انقلابیون نبود و کنار رفت، در چند سال اول انقلاب خیلی جلوه پیدا کرد و قدرت گرفتند. ما همین مردم پس از دیدن تونل و عملکرد این جریان در هشت‌سال گذشته، فردی که در این دوره از انتخابات

متوجه شدند سرنوشت خود را نباید به تندروها گره بزنند؟ در مرحله دوم انتخابات سال ۸۴، گفتمانی حول آقای هاشمی شکل گرفت مبنی بر اینکه افراد فاقد تجربه کشورداری و دارای مواضع غیر مشخص، نباید مسلط بر امور اجرایی شوند چراکه این دیدگاه‌ها در عرصه جهانی و حتی داخلی قابلیت اجرایی ندارد. اما در مرحله دوم سال ۸۴ و انتخابات سال ۸۸ همین اصولگرایان، احمدی‌نژاد را نماینده شایسته جریان خود خواندند و او از حمایت کردند. حفظ رقیب اصلاح‌طلب به هر قیمت.

ارزش بی‌توجهی به هشدار دلسوزان را داشت؟

برای اینکه درک درستی از واقعیت سال ۸۴ داشته باشیم و در تحلیل خود به بیراهه نرویم، باید نکاتی بیرامون قبل از ۸۴ را بررسی کنیم. حد فاصل سال‌های ۷۶ تا ۸۴ که گفتمان اصلاح طلبی غلبه داشت، جریانی افراطی هم در کنار جریان اصلی اصلاح طلبی خود را نشان داد و به فعالیت‌هایی پرداخت. این جریان که می‌توان آن را متناظر راست افراطی دانست، قرابت‌هایی با هم دارند و بعضا به هم نقل قرض می‌دهند! اگر جریان اصلی اصلاح‌طلبی بهتر عمل می‌کرد، بهانه به دست آنها نمی‌داد تا به هر قیمتی قدرت را پس بگیرند بخشی از این جریان تندرو در دوران اصلاحات، کارکرد رییس مجمع را هم بر نتابیدند و القایی به ایشان نسبت دادند که البته مورد تایید اکثریت اصلاح‌طلبان نبود و علیه این رفتارها بعضا موضع‌گیری می‌شد اما ناگهانی بود. چراکه این جریان تندرو از ادبیات زورنالیستی افراطی استفاده می‌کرد. اصلاح‌طلبان در فرآیند کشور، توانایی و حسن نیت داشتند اما این جریان افراطی که دور از جریان اصلی این جناح بود و خود را اصلاح‌طلب می‌دانست، سبب شد تا کرکرد آنها باعث سوءاستفاده راست افراطی شود و خیراگ خوبی فراهم کند به هر حال همه باید از گذشته درس بگیریم و در حالی که دولت میانه بر سر کار آمده همه متوجه باشند که باید با ادبیات وزین و به دور از زمامداری ذهنی، مطالبات خود را پیگیری کنند.

■ ما نه دلشان دوست داشتند احمدی‌نژاد به قدرت برسد.

این را نمی‌توان قاعده‌اش گفت.

■ اما شواهد این را می‌گوید. سیل بیانیه‌ها پس از اعلام نتایج و البته حمایت‌های قابل توجه در حین انتخابات که قابل انکار نیست. آنها می‌گفتند دولت احمدی‌نژاد حداقل سازمان دارد، رزمنده و آماده بود و گفتمان اصلاح‌گرایی و تجمل را به دور انداخت.

البته آنها اگر آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی هم بیروز می‌شد، مثل امروز که درباره آقای روحانی می‌گویند، می‌گفتند یک چهره منتسب به جامعه روحانیت و السابقون انقلاب، بیروز شده است.

■ پس باید نتیجه بگیریم آنها هرکسی بیروز شود این حرف را می‌زنند. پس چگونه می‌توان از درس‌گرفتن از این جریان سخن گفت؟

می‌توان چنین احتمالی را داد اما از آنجایی که علاوه بر گروه‌های مختلف فعال می‌شوند چه اتفاقی می‌افتد. یعنی اینکه تا قبل از جلوس آقای احمدی‌نژاد در کاخ پاستور، کشور با تدبیر سعی در مدیریت این بیرونده داشت و هدف اصلی کشور جلوگیری از بین‌المللی‌شدن موضوع و به‌خصوص ارجاع بیرونده به شورای امنیت بود و ما با همکاری به ما کشور اروپایی و کنارگذاشتن متنسب به این اردوگاه فکری بود، را کنار گذاشتند.

■ در صحبت‌های خود به این نکته اشاره کردید که اینها شاید بعد از یک‌سال دوباره به عرصه بیایند و دولت اعتدال و اصلاحات و حامیان آن را مورد انتقاد قرار دهند. با توجه به کارنامه جریان تندرو در این هشت‌سال، اینها امکان ترمیم خود را دارند؟

سوال بسیار خوبی طرح کردید. گفتمان آینده جریان تندرو، بستگی دارد به کارکرد اصلاح‌طلبان. تجربه صدمال اخیر بعد از مشروطیت نشان می‌دهد که اگر در فضای عمل از مشروطه، جریان نوگرای سیاسی ما تندروی نمی‌کرد، یک جریان دیگر نمی‌گفت اصلا مشروطه‌ای وجود ندارد و همه چیز باید مشروعه باشد. در جریان ملی‌شدن نفت نیز وقتی جریان چپ وقت، تندروی کرد و ۲۰۰اعتصاب در هفگام حضور دولت دموکراسی‌خواه دکترمصدق راه انداخت، جریان افراطی مقابل آن ایجاد شد که راست تندرویی ایجاد شد و نتیجه آن تبعید کنارمصدق و کودتای راست متمایل به آمریکا و انگلیس بود. بعد از انقلاب هم اگر تندروی سازمان مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی خلق نبود، نتیجه آن این نمی‌شد که انجمن حجتیه که به‌خاطر عقایدش عمدا در جریان انقلاب مورد تایید انقلابیون نبود و کنار رفت، در چند سال اول انقلاب خیلی جلوه پیدا کرد و قدرت گرفتند. ما همین مردم پس از دیدن تونل و عملکرد این جریان در هشت‌سال گذشته، فردی که در این دوره از انتخابات

مهم‌ترین درسی که جریان اصلاح‌طلب باید بیاموزد این است که نباید سرنوشت خود را با جریان معروف به راست تندرو، گره بزند. واقعیت این است که احمدی‌نژاد از ۸۴ تا ۸۹، گفتمان تندروها را نمایندگی می‌کرد و در سه سال آخر بود که به‌خاطر جلطفلی‌هایی که مجموعه موسوم به انحرافی داشت، به سمتی رفت که گفتمان جدیدی را خلق کند و فکر می‌کرد که موفق خواهد شد. گفتمان جدیدی خلق کند که اشتباه، کارکردی معکوس یافت به نزول مرحله بیشتر شد. لجامید. درسی که جریان راست -راست تجیب، عاقل و محافظه‌کاران- باید بگیرند این است که نباید

من همواره این را گفته‌ام که اگر فقط یک جریان تندرو در یک فضای فکری ارائه شکل می‌گیرد- همان‌طور که راست افراطی هم فعال بود- واهمه داشتن‌هایی وجود دارد که حتی اگر فقط بحث گرفتن دوباره ریاست‌جمهوری مطرح بود و آنها به طور طبیعی نمی‌خواستند آقایان معین و کروبی در سال ۸۴، تداوم بخش دولت اصلاحات باشند، در بین خود اصولگرایان گزینه کارآمد و با شناسنامه مثل لاریجانی و ولایتی وجود نداشت؟ آیا همان تندروها نبودند که در مجلس هفتم، نطق‌های تند

■ من چوب سال خود را نخوردم. اگر اصولگرایان از این جریان حاشیه‌ای که به‌طور طبیعی در یک فضای فکری ارائه شکل می‌گیرد- همان‌طور که راست افراطی هم فعال بود- واهمه داشتند و حتی اگر فقط بحث گرفتن دوباره ریاست‌جمهوری مطرح بود و آنها به طور طبیعی نمی‌خواستند آقایان معین و کروبی در سال ۸۴، تداوم بخش دولت اصلاحات باشند، در بین خود اصولگرایان گزینه کارآمد و با شناسنامه مثل لاریجانی و ولایتی وجود نداشت؟ آیا همان تندروها نبودند که در مجلس هفتم، نطق‌های تند

بیرامون کاندیداتوری آیت‌الله هاشمی را قرائت کردند؟

البته که اینگونه بهانه‌ها توجیه خوبی برای آنها نیست و امروز که آن مقطع تاریخی را تالیز می‌کنیم شاید راحت‌تر بتوان درباره اشتباه آنها حرف زد اما فراموش نکنید آقای احمدی‌نژاد تا همان هفته‌های پایانی هم در نظر سنجی‌ها رای بالایی نداشت و راست میانه اصلی خطری از بابت حضور وی نمی‌کرد. اما فراموش نکنید فضای سیاسی ما گاهی با حوادث ناگهانی مواجه می‌شد یعنی اگر آقای هاشمی، کروبی و معین این تحلیل را داشتند که جریانی حول احمدی‌نژاد شکل می‌گیرد و آن هشت‌سال را شکل می‌دهد حتما انتظار و اجماع می‌کردند اما چنین تحلیلی را نداشتند و این، سبب خردشدن آرا میان اصلاح‌طلبان و راست میانه شد.

■ مرحله دوم انتخابات سال ۸۴ چطور؟ راست سنتی باید به آقای هاشمی قرابت داشته باشد تا یک جریان خلق‌السامه که معلوم نیست چه افکاری را در سر دارد؟

فراموش نکنید در هفته منتهی به سوم تیر، بخشی از گروه‌های مرجع حتی راست، اختیار را برعهده خود مردم گذاشتند.

■ اینکه نقش غرض است. گروه مرجع باید خط دهد. پس کارکرد آنها چه می‌شود؟

آنها در حد توان خود عمل کردند.

■ یعنی اگر مقابل آقای احمدی‌نژاد می‌آمدند پس از اعلام نتایج و البته حمایت‌های قابل توجه در حین انتخابات که قابل انکار نیست. آنها می‌گفتند دولت احمدی‌نژاد حداقل سازمان دارد، رزمنده و آماده بود و گفتمان اصلاح‌گرایی و تجمل را به دور انداخت.

البته آنها اگر آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی هم بیروز می‌شد، مثل امروز که درباره آقای روحانی می‌گویند، می‌گفتند یک چهره منتسب به جامعه روحانیت و السابقون انقلاب، بیروز شده است.

■ پس باید نتیجه بگیریم آنها هرکسی بیروز شود این حرف را می‌زنند. پس چگونه می‌توان از درس‌گرفتن از این جریان سخن گفت؟

می‌توان چنین احتمالی را داد اما از آنجایی که علاوه بر گروه‌های مختلف فعال می‌شوند چه اتفاقی می‌افتد. یعنی اینکه تا قبل از جلوس آقای احمدی‌نژاد در کاخ پاستور، کشور با تدبیر سعی در مدیریت این بیرونده داشت و هدف اصلی کشور جلوگیری از بین‌المللی‌شدن موضوع و به‌خصوص ارجاع بیرونده به شورای امنیت بود و ما با همکاری به ما کشور اروپایی و کنارگذاشتن

گفت‌وگو با سخنگوی حزب اعتدال و توسعه

دهقان: راست تندرو درس نگرفته و به راه خود ادامه می‌دهد

حسین سخندان

عکس: مهدی حسنی، شرق

گفت‌وگوهای پیشین روزنامه «شرق» با سخنگوی حزب اعتدال و توسعه، در شرایطی بیرامون موضوعات مختلف انجام می‌گرفت که وی اصرار بر «جریان سوم»بودن تشکل متبوعش داشت. اما شرایط و قراین حاکی از آن بود که این جریان در فضای قطبی دو جناح، شانسی نخواهد داشت. اما گفت‌وگوی هفته گذشته با غلامعلی دهقان، دو وضعیت متفاوتی صورت گرفت. حزب آنها چهره مورد حمایت هیچ‌کدامی خود بدنی حسن روحانی را یا پیشوند «رییس‌جمهور منتخب» می‌بیند. اگرچه در این میان، رویکرد اصلاح‌طلبان و آیت‌الله هاشمی در حمایت از وی به‌عنوان بخشی تعیین‌کننده از جامعه آرای وی، همچنان مدنظر است. اما به هر تقدیر، گفتمان اعتدال و اصلاح، مورد پسند اکثریت جامعه نیز قرار گرفته است. این استاد تاریخ که چهره‌ای رسانه‌ای نیز به شمار می‌رود، در گفت‌وگو با «شرق» به بررسی درس‌های دوران احمدی‌نژاد برای کنشگران عرصه سیاست، مدیریت کشور و البته جامعه ایران پرداخت که حاوی نکات قابل تاملی است:

■ با وجود اینکه تحلیلگران معتقدند برش تاریخی هشت‌ساله حد فاصل ۸۴ و ۹۲، شرایطی را در همه عرصه‌ها و شاخص‌های توسعه ایجاد کرد که زمان زیادی برای ترمیم آنها مورد نیاز است. اما گروهی هم اعتقاد دارند با وجود این، دستاوردهایی هم قابل احساست. مثلا یک جریان نه‌چندان دیرپای سیاسی، در دوران دولت‌های قبل در «بیرون کوه» می‌گفت که فرمول‌هایی برای حل «همه مشکلات» دارد. این سخن‌ها ثابت کرد که بسیاری از آن ایده‌ها غیرکارشناسی هستند و اساسا امکان اجرا ندارند و کار اجرایی، نیازمند افراد خبره است. نشان داد افراد فاقد تجربه و سابقه مشخص، حتی با شعارهای انقلابی نمی‌توانند برای بهبود شرایط کشور موثر باشند و ممکن است شرایط را به سمت غیرقابل برگشت نیز سوق دهند. آیا وجود دستاوردها با حداقل درس‌های این مقطع مشخصه را تایید می‌کند؟

من با طرح سوال به این شکل موافقم چون اعتقاد دارم، این هشت‌سال برای اصولگرایان، اصلاح‌طلبان، جریان میانه و کل نظام، حاوی درس‌های بسیار مهمی بود. جریان اصولگرا از جریان‌های اصیل و ریشه‌دار نظام است اما مهم‌ترین درسی که باید بیاموزد این است که نباید سرنوشت خود را با جریان معروف به راست تندرو، گره بزند. واقعیت این است که احمدی‌نژاد از ۸۴ تا ۸۹، گفتمان تندروها را نمایندگی می‌کرد و در سه سال آخر بود که به‌خاطر جلطفلی‌هایی که مجموعه موسوم به انحرافی داشت، به سمتی رفت که گفتمان جدیدی را خلق کند و فکر می‌کرد که موفق خواهد شد. گفتمان جدیدی خلق کند که اشتباه، کارکردی معکوس یافت به نزول مرحله بیشتر شد. لجامید. درسی که جریان راست -راست تجیب، عاقل و محافظه‌کاران- باید بگیرند این است که نباید

■ من چوب سال خود را نخوردم. اگر اصولگرایان از این جریان حاشیه‌ای که به‌طور طبیعی در یک فضای فکری ارائه شکل می‌گیرد- همان‌طور که راست افراطی هم فعال بود- واهمه داشتند و حتی اگر فقط بحث گرفتن دوباره ریاست‌جمهوری مطرح بود و آنها به طور طبیعی نمی‌خواستند آقایان معین و کروبی در سال ۸۴، تداوم بخش دولت اصلاحات باشند، در بین خود اصولگرایان گزینه کارآمد و با شناسنامه مثل لاریجانی و ولایتی وجود نداشت؟ آیا همان تندروها نبودند که در مجلس هفتم، نطق‌های تند

■ یعنی شما نقش سیستم گردش آزاد اطلاعات و نظرات را محوری می‌دانید؟

بله من اصلا بزرگ‌ترین نقش احزاب را در نظارتشان می‌دانم. درست است که احزاب قدرت را به دست نمی‌گیرند و از آن طریق، ایفای نقش نمی‌کنند، ولی قبل از دورهای که به قدرت برسند، نقش نظارتی‌شان مهم و برجسته است. در کشور ما سیاست‌ورزی فصلی و انتخابات به انتخابات است. در حالی که سیاست‌ورزی مستمر در درون احزاب می‌تواند جریان داشته باشد.

■ چه راهکارهایی را برای ترمیم این سیستم پیشنهاد می‌کنید، تا از اتفاقات این هشت‌سال در گرفته باشیم؟

راهکارهای ترمیم این سیستم این است که آقای روحانی بیاید و نخبگان سیاسی جامعه را گرد هم بیاورد و یکبار دوره احمدی‌نژاد را جدای از بحث‌های جدلی آسیب‌شناسی کنند و مثلا دوستان اصلاح‌طلب باشند و آن‌طرف هم سایسون قدیمی، موتلفه و جناح راست سنتی و کسانی که به لحاظ سنی در اثاری وزن و اعتبار هستند و یکسری استاد دانشگاه در حوزه‌های سیاسی و جامعه‌شناسی بیایند و بنشینند آسیب‌شناسی و چارچوبی کنند و خروجی مباحث را به دستگاه‌های تصمیم‌گیر بدهند تا بر اساس آن به